**باسمه تعالی**

[دو ادعای مرحوم نائینی 1](#_Toc461657722)

[تبیین ادعای نخست مرحوم نائینی: قرینیت خاص ملاک تقدم آن 1](#_Toc461657723)

[مناقشه: اظهریت خاص و قرینه نبودن آن (آقا ضیاء) 3](#_Toc461657724)

[مناقشه در مثال (آقا ضیاء) 4](#_Toc461657725)

[نظر تحقیق 4](#_Toc461657726)

[قرینیت ملاک تقدم 4](#_Toc461657727)

[تفصیل در تقدم خاص 5](#_Toc461657728)

**موضوع**: تعارض/مقدمات /مقدمه یکم: تعریف تعارض

**خلاصه مباحث گذشته:**

کلام در ملاک تقدیم خاص بر عام بود، آیا ملاک تقدیم اظهریت خاص است یا نه؟ حال اگر ملاک هر چه باشد آیا تقدم بالحکومة است یا بالورود؟ و سخن منتهی شد به بیان مرحوم نائینی رحمه الله.

##### دو ادعای مرحوم نائینی

مرحوم محقق نائینی در مقام دو ادعا دارند:

1. خاص بر عام مقدم است و لو اظهر از عام نباشد، آنچه شرط است این است که عام قابلیت تخصص را داشته باشد، آبی از تخصیص نباشد، همینکه عام قابلیت تخصیص داشته باشد، خاص مقدم بر آن است.

این ادعای ایشان در مقابل بیان شیخ اعظم و آخوند قدس سرهما می­باشد که فرمودند «خاص زمانی مقدم است که اظهر از عام باشد» حتی مرحوم شیخ اعظم تصریح کرد به اینکه در فرض تساوی عام و خاص در ظهور، وجهی برای تقدم خاص وجود ندارد.

1. ایشان در نحوه تقدم خاص تفصیل داده­اند. خاص در جایی که از نظر سند و دلالت و جهت صدور، قطعی باشد تخصصا مقدم است بر عام، و اگر از جهتی از جهات ظنی باشد حاکم است بر عام.

###### تبیین ادعای نخست مرحوم نائینی: قرینیت خاص ملاک تقدم آن

آیا خاص مطلقا بر عام مقدم است یا فقط در جایی که اظهر باشد؟

گذشت که مرحوم آخوند متعرض بحث نشده و مرحوم شیخ انصاری هم مفروغ گرفته­اند که خاص زمانی مقدم است که اظهر باشد. و مرحوم نائنیی می­فرمایند: «اظهریت خاص شرط نیست، خاص مقدم است و لو عام اظهر باشد». و وجه این ادعا را دو مقدمه قرار داده­اند:

مقدمه نخست) خاص قرینه بر عام است و قرینه یعنی آنچه که صلاحیت بیان و توضیح و شرح ذو القرینه را دارا است. و قرینه منفصل نیز قرینه است، میزان قرینه منفصل آن است که اگر به صورت متصل ذکر می­شد آن اصل و مبین کلام بود؛ و کما اینکه در خاص متصل آنچه اصل و مبین کلام است خاص می­باشد همانطور در خاص منفصل نیز آنچه اصل و مبین کلام است خاص می­باشد با این فرق که عام با وجود خاص متصل ظهوری ندارد تا بحث شود که ظهور کدام مقدم است، اما در خاص منفصل ظهور عام در عموم محقق شده و خاص منفصل آن را ضیق می­کند. به تعبیر دیگر خاص متصل مانع دلالت تصدیقیه تفهمیه بر عموم است و خاص منفصل مضیق دلالت تصدیقه جدیه بر عموم است

مقدمه دوم) بنای عرف بر تقدیم قرینه بر ذو القرینه می­باشد و لو قرینه اضعف باشد. «یرمی» در مثال «رایت اسداً یرمی» قرینه است با آنکه ظهور آن در رمی تیر اضعف است از ظهور اسد در حیوان مفترس.

چرا ظهور یرمی از ظهور اسد اضعف است؟ چون ظهور اسد در «حیوان مفترس» با وضع است و ظهور وضعی قوی­ترین ظهورات می­باشد و ظهور یرمی در «رمی تیر» با انصراف مطلق رمی است به رمی تیر. رمی هم شامل است بر رمی اسد سنگ و برف را به سوی شکار و هم شامل است بر رمی انسان تیر را به سوی دشمن، اما رمی اسد چیز را با دست و پا خلاف معنای انصرافی یرمی است، هر چند خلاف ظاهر نیست، لذا اگر کسی بگوید من شیر درنده را دیم که با پا رمی می­کرد، مجاز نگفته است.

ظهور یرمی در رمی انسان ظهور اطلاقی است و ظهور اسد در حیوان مفترس ظهور وضعی است با این حال مقدم است بر ظهور اسد در معنای وضع و سبب می­شود حمل کنیم اسد را بر معنای «رجل شجاع».

ایشان بر اساس این دو مقدمه اینگونه نتیجه گرفته است.

مقدمه یکم: خاص قرینه است.

مقدمه دوم: قرینه مقدم است بر ذو القرینه.

نتیجه: خاص مقدم است.

شاهد فقهی: علما در جایی از فقه بین عام و خاص متحیر نمانده­اند، شک نکردند، به اشکال برنخوردند که آیا عام مقدم است یا خاص؟ بلی، اگر عام آبی از تخصیص باشد یا نص قابل تخصیص نباشد و خاصی وارد شود می­گوییم خاص اشتباه است. عام آبی از تخصیص مانند «لعنة الله علی الظالمین» که اگر روایت آمد با این مفاد که «در فلان مورد ظلم جایز است» می­گوییم خاص اشتباه است، حرمت ظلم قابل تخصیص نیست. و مانند «هل جزاء الإحسان الا الاحسان» «ان الظن لایغنی من الحق شیئا».

لذا علما در تمامی موارد عام و خاص و مطلق و مقید، بدون ملاحظه اظهریت خاص و مقید، عام را بر خاص و مطلق را بر مقید حمل می­کنند. و دلیل آن نیز عبارت است اینکه خاص قرینه است و قرینه مطلقا بر ذی القرینه مقدم است هر چند قرینه اظهر ناشد.

مرحوم خویی هم همین مبنا را اختیار کرده و مفروغ عنه گرفته است که خاص قرینیت دارد لذا مقدم است و وارد بحث تفصیلی نشده است.

مناقشه: اظهریت خاص و قرینه نبودن آن (آقا ضیاء)

مرحوم آقا ضیاء رحمة الله علیه در دفاع از شیخ و آخوند، مقدمه اول مرحوم نائینی را منکر شده­اند، ایشان منکرند که خاص قرینه باشد، بلی مقدمه دوم را می­پذیرند که قرینه بر ذو القرینه مقدم است و لو اینکه قرینه اضعف باشد اما خاص قرینه نیست، چون قرینه چیزی است که سوق آن برای بیان شیئی باشد مانند حاکم. «لاربا بین الوالد و الولد» قرینه است برای «حرم الربا» اما سوق خاص برای بیان عام نیست.

ملاک تقدم خاص سیره عقلا است، وقتی عقلا و عرف عام و خاص را کنار یکدیگر می­گذارد قضاوتش آن است که مولا تناقض گویی نکرده است لذا خاص را اگر اظهر باشد مقدم می­کند.

پرسش: حال چرا خاص را فقط در فرض اظهر بودن مقدم می­کنید؟

پاسخ: چون سیره­ی عمل به خاص، عمل عقلا است و لسان ندارد و بایست به قدر متیقن آن اکتفا نمود و قدر متیقن عمل به خاص جایی است که آن اظهر باشد.

تحلیل قدر متیقن

از آنجایی که ملاک عمل عقلا جهت کشفیت و ظهور است و کشفیت خاص در جایی است که آن اظهر باشد لذا خاص فقط هنگامی که اظهر است کشفیت دارد و مورد عمل عرف و عقلا است. در هر حال ادعای شیخ اعظم ادعای بزرگی است ـ ممکن است جایی پیدا شود که ظهور عام به خاطر قرینه­ای که دارد اقوی باشد و خاص قرینه­ای دارد که ظهورش را تضعیف می­کند ـ و باید متلزم باشد که آنجا عام اظهر مقدم است.

مراتب ظهور عام و خاص

بر این اساس مراتب کشفیت و ظهور خاص و عام با هم فرق دارد.

ـ گاهی عام در حد بالای کشف است به گونه­ای که آبی از تخصییص است.

ـ گاهی عام اظهر است، و آن زمانی است که همراه عام تأکیدی بیاید و آن را اظهر کند مثل «اکرم العلماء اجمین».

ـ گاهی ظهور عام با ظهور خاص مساوی است که باید سراغ مرجحات رفت.

غالب موارد خاص اظهر است. چون شمول عام نسبت به موارد خود ضمنی است و شمول خاص نسبت به موارد خود مطابقی است و دلالت مطابقی مقدم است بر دلالت شمولی.

در فقه جایی پیدا نمی­شود که عام اظهر باشد، و به فرض اگر اظهر باشد آن مقدم است.

مرحوم شیخ و آقا ضیاء هر دو قبول دارند که علما در فقه جایی به اشکال برنخوردند که عام اظهر از خاص باشد و عام را مقدم کنند، اما به فرض اگر عام اظهر بود عام مقدم است.

مناقشه در مثال (آقا ضیاء)

مرحوم نائینی فرمود «ظهور اسد با وضع است و ظهور یرمی با اطلاق»

مرحوم آقا ضیاء در مثال «رأیت اسدا یرمی» نیز مناقشه نموده و فرموده است: رمی غیر آدمی قرینه می­خواهد لذا ظهور «یرمی» در رمی آدمی خیلی قوی است از ظهور اسد در حیوان مفترس. گاهی اسبابی سبب می­شوند ظهورات انصرافی قوی شده و ظهورات وضعی ضعیف شوند.

##### نظر تحقیق

###### قرینیت ملاک تقدم

کدام مبنا درست است؟

به نظر تحقیق ملاک تقدم خاص، قرینیت آن است. خاص قرینه بر عام است. به ذهن می­رسد که خاص همیشه قرینه است چه متصل باشد و چه منفصل. و ارتکاز مرحوم نائینی خوب عمل کرده است که فرموده خاص منفصل مانند خاص متصل است. و نظر تحقیق آن است که ارتکاز نائینی اقرب به واقع است و اقرب به ذهن است. شاهد او هم درست است علما در تمام فقه سراغ اظهریت خاص و مقید نمی­روند بلکه با دیدن مقید و خاص، مطلق را بر مقید و عام را بر خاص حمل می­کنند. علما با ارتکاز خود به سیره عقلا عمل کرده­اند و بعید است که کار علما کار خلاف عقلایی باشد.

آقا ضیاء فرمود: قرینه آن چیزی است که سوق آن برای بیان ذو القرینه باشد، و این مختص به حاکم است. در نظر تحقیق می­پذیریم که قرینه چیزی است که سوق آن برای ذو القرینه است. اما نمی­پذیریم که فقط حاکم اینگونه است، بلکه حاکم فرد و مصداق اظهر قرینه است، خاص هم قرینه است و بیان است برای مراد جدی از عام. عقلا و عرف خاص را برای بیان و توضیح می­آورند، حاکم چیز اضافه­ای که­ بر بیان و شرح دارد تصرف در ذو القرینه است اما خاص تصرف نمی­کند در ذو القرینه.

قضاوت عرف پس از صدور خاص و مقید از مولا آن است که مولا کلام قبلی خود را تکمیل کرد. عرف خاص را متمم و مکمل بیان پیشین می­دانند، مولا دیروز فرمود «اکرم العلما» و امروز که می­فرماید «لاتکرم الفساق منهم» بیان دیروزی خود را تکمیل می­کند. و این فرق نمی­کند با جایی که قرینه و خاص را متصلا ذکر کند و بگوید «اکرم العلماء الا الفساق منهم».

البته در بحث الفاظ و عام وخاص یک اشکالی بود و آنجا مرحوم آقا ضیاء فرمود: «معلوم نیست که خاص فقط مبین مراد جدی باشد، شاید مبین مراد استعمالی است. مولا هنگام گفتن «اکرم العلما» علما را در علماء عدول استعمال کرد و الآن می­خواهد با «لاتکرم فساق العلماء» مستعمل فیه را بیان کند» و ما هم آنجا گفتیم «بعید نیست برخی جاها از این قبیل باشد، مولا هنگام بیان عام جرئت نمی­گرد مستعمل فیه را بیان کند و اما الآن جرئت پیدا کرده است».

علی ای حال، قدر متیقن آن است که خاص قرینه است بر بیان مراد جدی از عام، و عرف در این جهت بین خاص متصل و منفصل فرقی نمی­بیند، و در ارتکاز ما اینگونه است کما اینکه خاص متصل قرینه است و بیانگر عام است و دلالت تصدیقه تفهیمیه را بیان می­کند همانطور خاص منفصل بیانگر عام است و دلالت تصدیقیه جدیه را بیان می­کند.

البته ما نسبت به شیخ اطمینان نداریم که ایشان ملاک تقدیم خاص را اظهریت بداند، این بحث­ها به طور شفاف مد نظر شیخ قرار نگرفته است، اگر کسی به شیخ بیان قرینیت را ذکر کند شاید ایشان مبنای قرینیت را بپذیرد.

###### تفصیل در تقدم خاص

اگر خاص از هر جهتی قطعی باشد تقدم آن بر ذو القرینه با تخصص است، البته ابتدا فرموده ورود، اما ورود تقریب ندارد. در این صورت دلیل حجیت عام شامل خاص نیست تخصصاً، دلیل حجیت عام وقتی است که شک درعموم داری اما الآن یقین داری که عمومی در کار نیست.

نکته: خروج تخصصی خاص از عام با مطلب دیگری خلط نشود، و آن اینکه مدلول خاص تعبدی است، بله مدلول خاص تعبدی است اما این مطلب دیگری است غیر از بحث کنونی ماست در اینکه دلیل حجیت عموم شامل امر متعبد به نیست تخصصاً. در عدم شمول هیچ تعبدی نیست، و شما بالوجدان یقین داری که مراد جدی از «اکرم العلماء» شامل علمای فاسق نمی­شود.

و اگر خاص از جهتی ظنی بود، یا از جهت سند یا دلالت یا جهت دور، اینجا تقدمش بر عام با حکومت است.

ادامه بحث را ملاحظه بفرمایید.